



یادکردی از آیت الله العظمی بروجردی (ره): آیت الله بروجردی، پیشتاز در تقرب بین مذاهب و وحدت اهل سنت و شیعه

دهم فروردین مصادف با درگذشت حضرت آیت الله سید حسین بروجردی (ره) است. حضرت آیت الله سید حسین بروجردی (ره) پس از سال ها تلاش علمی و فعالیت های اجتماعی...

دهم فروردین مصادف با درگذشت حضرت آیت الله سید حسین بروجردی (ره) است. حضرت آیت الله سید حسین بروجردی (ره) پس از سال ها تلاش علمی و فعالیت های اجتماعی و سیاسی در صبح روز پنج شنبه 13 شوال 1380 (ه.ق) برابر با 1340/1/10 (ش) در حالی که 88 بهار زندگی را پشت سر گذاشته بودند، چشم از جهان فرو بستند. سایت جماران با قلم محمد رجایی نژاد برای یادبود زندگی این استاد بزرگوار به شرح مختصری از زندگی وی پرداخته است.

مختصری از زندگی

سید حسین طباطبایی، معروف به آیت الله العظمی بروجردی، در ماه صفر سال 1292 ق. برابر با فروردین 1254 ش، در شهر بروجرد به دنیا آمد. پدرش حجت الاسلام و المسلمین سید علی طباطبایی، عالم جلیل القدر و مورد مراجعه مردم بود. نسب ایشان، با سی و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می رسد. گذشته از شخصیت علمی و دینی و موقعیت بسیار ممتاز ایشان، از جانب پدران، از طرف نیاکان مادری نیز وارث مرجعیت و ریاست دینی می باشند.

تحصیلات و اساتید

وی در سن هفت سالگی پا به مکتب گذاشت و پس از فراگیری مقدمات، وارد مدرسه علمیه نوری بخش بروجرد گردید. در سال 1272 ش. عازم اصفهان شد و در مدرسه کلباسی و صدر، ساکن گردید؛ فقه و اصول را نزد اساتید به نام آن دوره، آیات؛ ابوالمعالی کلباسی، سید محمدباقر درچه ای، میرسید محمدتقی مدرس فرا گرفت. وی بعدها، از هر سه مجتهد فوق اجازه اجتهاد دریافت نمود.

ایشان، علوم معقول را از محضر آخوند ملامحمد کاشی، میرزا جهانگیرخان قشقایی و ابوالقاسم دهکردی بهره برد و هم زمان به تدریس سطح مشغول شد؛ پس از هشت سال تحصیل در اصفهان به درخواست پدر به بروجرد برگشت.

عزیمت اول به نجف

حدود 27 سالگی (1280 ش)؛ پس از ازدواج در بروجرد، به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر آیات؛ آخوند خراسانی، سیدکاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره مند گردید؛ اما: عمده ترین تکیه گاه علمی ایشان؛ آیت الله آخوند خراسانی بود. آقای بروجردی هم زمان تعلیقات بر کفایه الاصول آخوند را نوشت و علم درایه و رجال را از محضر شریف اصفهانی استفاده کرد و پس از نه سال دانش اندوزی در نجف، سال 1289 ش. به بروجرد آمد و مدت 33 سال، آنجا مشغول تدریس و خدمات علمی گردید و تا خارج فقه و اصول را در این حوزه تدریس کرد. در این مدت خیلی از شیعیان، به ویژه منطقه غرب، از وی تقلید می کردند.

عزیمت دوم به نجف

آیت الله بروجردی، سال 1306 ش، از مسیر عراق عازم مکه مکرمه شد. در بازگشت از مکه چند ماهی در نجف توقف کرد و با علما و مجتهدان بزرگ نجف دیدار نمود؛ هم زمان با این دیدار، مهاجرت آیت الله آقا نورالله مسجدشاهی اصفهانی و دیگر علمای اصفهان، به نشانه اعتراض به اقدامات و عملکرد رضاشاه، به شهر قم مطرح بود، لذا در نجف هم آیات؛ میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و آقای بروجردی به بررسی همین مسئله پرداختند، در نتیجه آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی، به عنوان نمایندگان علمای نجف، عازم ایران گردیدند و قرار شد با رضاشاه دیدار نمایند و نظر و اعتراض علمای نجف را ابلاغ نمایند. خبر این جلسه علمای نجف از طریق سفارت ایران در عراق، به رضاشاه می رسد. لذا هنگام ورود آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی به ایران، در همان مرز قصر شیرین دستگیر و شبانه و مخفیانه به تهران منتقل می کنند. در همین ایام یکی از وزرای رضاخان در بین راه بروجرد و خرم آباد کشته شده بود و رضاشاه شخصاً در مراسم مجلس ختم او در بروجرد، شرکت می کند و همانجا دستور آزادی آیت الله بروجردی را صادر کرده و ایشان به شهر بروجرد برمی گردند.

کسالت و بیماری: سکونت و مرجعیت عامه در قم

در اواخر سال 1323 ش، آقای بروجردی کسالتی پیدا کردند و برای معالجه به تهران رفت، پس از معالجه چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصاً امام خمینی فرصت را مغتنم شمرده از آیت الله بروجردی جهت اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند. این موضوع با اصرار آقایان و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد. هنگام ورود ایشان به قم علما و فضلا و طلاب و مردم شهر با ده ها اتوبوس و وسایل نقلیه دیگر به استقبال رفتند.

پس از حضور آیت الله بروجردی در قم، اغلب فضلا و مدرسین سرشناس از جمله حضرت امام و آیت الله سید محمد محقق داماد و حاج آقا مرتضی حائری برای نشان دادن اهمیت دروس ایشان و تشویق فضلا به حضور در آن دروس، همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان حضور می یافتند.

آیت الله سید صدرالدین صدر (از مراجع تقلید) که در صحن بزرگ حضرت معصومه (س) اقامه جماعت می کرد، جایگاه نماز خود را به آیت الله بروجردی واگذار کرد.

مرحوم آیت الله سید محمد حجت (یکی دیگر از مراجع وقت)، جایگاه تدریس خود را در اختیار ایشان قرار داد.

مرحوم آیت الله سید محمدتقی خوانساری با رغبت و نشاط به عنوان احترام در درس ایشان شرکت می کرد. حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) با استقرار در قم شروع به تدریس و تربیت شاگردان بسیاری نمود که هر کدام از آنها منشأ خیر و برکات فراوانی برای حوزه های علمیه، کشور اسلامی ایران و جهان اسلام شدند. برخی از شاگردان ایشان که بعضاً از شاگردان امام خمینی نیز به حساب می آیند؛ از مراجع طراز اول و برجسته جهان تشیع شدند. برخی از شاگردان خاص آیت الله بروجردی که بعدها مقام مرجعیت و رهبری جهان تشیع را عهده دار شدند، عبارت از: آیات عظام: امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، محمدتقی بهجت، سید کاظم شریعتمداری، میرزا جواد تبریزی، سید علی سیستانی و...

از دیگر شاگردان مشترک آیت الله بروجردی و امام خمینی که به مقام مرجعیت رسیدند: آیات عظام: شیخ محمد فاضل لنکرانی، حسینعلی منتظری، شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی، محمد صادقی تهرانی، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، عبدالله جوادی عاملی، حسین مظاهری، ناصر مکارم شیرازی، سید موسی شبیری زنجانی، شیخ جعفر سبحانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، شیخ یوسف صانعی، شیخ مسلم ملکوتی، حسین نوری همدانی و... آیت الله بروجردی در نهایت دهم فروردین 1340 ش. دارفانی را وداع گفت و با تشییع کم نظیر، در کنار مسجد اعظم و حرم حضرت معصومه (س) دفن گردید.

آیت الله بروجردی، پیشتاز در تقریب بین مذاهب و وحدت اهل سنت و شیعه

آیت الله العظمی بروجردی که پس از رحلت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به مرجعیت تام رسید از فقه های نامداری بود که علاوه بر «فقه» در علوم دیگر از جمله علم الحدیث و رجال، شخصیتی برجسته و بی نظیر بشمار می رفت و در این میدان، تسلط کاملی بر حدیث و فقه اهل سنت هم داشت.

ایشان این رشته را در «مکتب اصفهان» و سپس «مکتب نجف» در محضر اساتید برجسته آن دوران فرا گرفته بود و بدلیل همین احاطه بر علوم و فقه مذاهب، در مسائل خلاقی فقهی، به «فقه مقارن» ارزش ویژه ای قائل بود و در عمل، در حوزه تدریس خود در هر مسئله مهم خلاقی، اهتمام خاصی به بررسی ادله مذاهب دیگر داشت و شاید در همین رابطه به تصحیح و تجدید چاپ کتاب «الخلاف» مرحوم شیخ طوسی اقدام نمود و حتی در بعضی از اوقات، این کتاب را همراه خود به حلقه درس فقه خود می آورد و با استناد به آن کتاب و نظرات شیخ طوسی، فضایی حوزه درسی خود را با این مکتب آشنا می ساخت و در واقع بدینوسیله موجب می شد که فضایی حوزه، مجتهدان آینده دنیای تشیع، با کتاب ها و آراء فقهی مذاهب اربعه اهل سنت آشناتر شوند، چون چنین عقیده داشتند که فقه یک علم مشترک بین مذاهب اسلامی است که با هم اشتراکات و پیوندهای زیادی دارند و باید از جنبه های مثبت آن بویژه در «مسائل مستحدثه» مانند مسئله بانکداری، بیمه، تجدید نسل، پیوند اعضاء، اهداء اعضاء و... در استنباط احکام آنها، استفاده لازم بعمل آید.

البته باید اشاره نمود که اصولاً با توجه به تلمذ بعضی از ائمه اربعه اهل سنت در محضر ائمه هدی علیهم السلام و شرکت و حضور علماء و طلاب شیعه و سنی، در محافل درسی یکدیگر این سنت حسنه رجوع به فتاوی فقهی طرفین از دوران های قدیم - به ویژه از عصر علمی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) تا عصر شهید ثانی و پس از آن - 910 ق، و به بعد - ادامه داشته ولی متأسفانه به علت دخالت بعضی از حاکمیت های سنی یا شیعه، در یکی دو قرن اخیر به کنار گذاشته شده بود که با ابتکار آیت الله بروجردی و روش عملی تدریسی وی در حوزه قم - و سپس در دیگر حوزه ها - مرسوم گردید.

آیت الله بروجردی به این نکته اشاره می نمودند که قدمای فقهاء شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... همواره به این روش عمل می کردند و سپس استفاده از این روش را به سود جهان اسلام و وحدت مسلمین و نزدیکی علماء شیعه و سنی - با شناختی که از آراء و فتاوی همدیگر پیدا می کنند - می دانستند.

آقای بروجردی برای تکمیل این روش و گسترش همه جانبه آن بین علماء فریقین، بر این باور بودند که باید کتب فقهی شیعه بین علماء اهل سنت توزیع شود تا آنها هم از دامنه وسیع فقه شیعی آگاه شوند و در واقع گامی مثبت در راه ایجاد وحدت و تقریب، برداشته شود و برای همین منظور کتاب «المبسوط» شیخ طوسی را توسط علامه محمدتقی قمی به شیخ عبدالمجید سلیم - از شیوخ الازهر - فرستادند که موجب اعجاب نامبرده گردید و در مراحل، دارالافتا مصر - وابسته به الازهر - از مبانی فقهی شیعه در صدور فتوی استفاده کردند.

چاپ کتاب «المختصر النافع» محقق حلی و خلاصه «شرائع الاسلام» و بعد تفسیر «مجمع البیان» در قاهره با همکاری شیخ احمد حسن الباقوری، وزیر اوقاف مصر که قبلاً از اعضاء مکتب الارشاد اخوان المسلمین بود، گامی دیگر در همین رابطه بود که بی تردید در تغییر روش علماء الازهر و خوش بینی آنان نسبت به شیعه، نقش مؤثری داشته است.

آیت الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی از شاگردان برجسته آیت الله بروجردی و دبیر سابق مجمع التقریب، در کتاب: «زندگی آیت الله بروجردی» آورده است که در تألیف کتاب: «جامع الاحادیث الفقهیه» که زیر نظر مستقیم آیت الله بروجردی تنظیم می شد و چندین بار تاکنون چاپ شده است، آیت الله بروجردی دستور داده بود که در ذیل هر باب فقهی و نقل هر حدیث از ائمه هدی، روایات اهل سنت نیز نقل شود تا ضمن آشنائی طلاب ما، برادران سنی هم آگاه شوند که چه تعداد حدیث از طریق ائمه ما و آنها نقل شده است و این گامی عملی برای تقریب مذاهب اسلامی است.

مرحوم آیت الله بروجردی، برای جلوگیری از گسترش دامنه اختلافات اجازه نمی داد که به مقدسات و ائمه اهل سنت اهانتی روا بشود و حتی آن را حرام می دانست و در موردی، آیت الله واعظ زاده خراسانی نقل می کند: «روزی در جلسه تنظیم کتاب حدیث، آیت الله بروجردی حضور یافت و با تأسف بیان کرد: کسی آمده کتابی نوشته و به خلفاء اهانت کرده و نام مرا هم در

آغاز کتاب خود آورده است، وقتی از این امر مطلع شدم دستور دادم که تمام نسخ کتاب را جمع آوری کنند و تا آن سطور حذف نشود، اجازه نشر نیابد. ما در چه زمانی زندگی می کنیم؟ این حرف ها جز ضرر و ایجاد عداوت چه فایده ای دارد؟ اصولاً آیت الله بروجردی، برخلاف بعضی از معاصرین که مسئله «خلافت» و «امامت» را به نحو خاصی مطرح می کنند که موجب تشدید اختلافات می گردد، معتقد بودند که این مسئله یک امر تاریخی است و روش حضرت علی علیه السلام در مقابل خلفا، نشان می دهد که برای مصلحت اسلام، نباید به این مسئله دامن زد، بلکه باید به فکر مسائل دیگری بود که موجب وحدت مسلمین در مقابل دشمنان گوناگون گردد و حتی خطاب به بعضی از علماء حوزه فرموده بود: «مسأله خلافت امروز مورد نیاز مسلمانان نیست که ما با هم دعوا کنیم. هرچه بوده اکنون یک مسئله تاریخی است آنچه که امروز به حال مسلمانان سودمند است این است که بدانیم احکام را از چه مأخذی باید اخذ کنیم.»

شهید مرتضی مطهری درباره علاقه آیت الله بروجردی به وحدت و تقریب می گوید:

«یکی از مزایای معظم له توجه به علاقه فراوانی بود که به مسأله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی داشت، این مرد چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود، می دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تأثیر داشته است و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می کنند و بلکه آن را دامن می زنند و هم توجه داشت که به عدد دوری شیعه از سایر فرق سبب شده است که آن ها شیعه را شناسند و درباره آنها تصویری دور از حقیقت بنمایند.»

به این جهات بسیار علاقه مند بود که حسن تفاهمی بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی که منظور بزرگ این دین مقدس است، تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آن طور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دهند معرفی شود، از حسن تصادف چند سال قبل از زعامت و ریاست معظم له که هنوز ایشان در بروجرد بودند «دارالتقریب بین المذاهب اسلامی» به همت جمعی از روشنفکران سنی و شیعه تأسیس شده و معظم له در دوره زعامت خود تا حد ممکن با این فکر و با این مؤسسه کمک و همکاری کرد. برای اولین بار بعد از چند صد سال، بین زعیم روحانی شیعه و زعیم روحانی سنی شیخ عبدالمجید سلیم و بعد از فوت او شیخ محمود شلتوت مفتی حاضر و رئیس جامع الازهر، روابط دوستانه برقرار شد و نامه مبادله گردید. معظم له عشق و دلباخته این موضوع بود و مرغ دلش برای این موضوع پر می زد، عجیب این است که از دو منبع موثق شنیدم که در حادثه قلبی اخیر که منجر به فوت ایشان شد، بعد از حمله قلبی اول که عارض شد مدتی بی هوش بوده اند بعد که به هوش آمدند، قبل از آنکه توجهی به حال خود بکنند و در این موضوع حرفی بزنند، موضوع تقریب مذاهب و وحدت مسلمانان را مطرح می کنند و می گویند من آرزوها در این زمینه داشتم.»

در همین زمینه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی می گویند: آیت الله بروجردی از تأسیس و توسعه دارالتقریب حمایت کرد، ایشان در درس خارج فقه خود در بعضی مواقع فتاوی علمای عامه را بیان می کرد و می فرمود مسیر تاریخ فقه اسلامی با مطالعه در فتوای علمای عامه روشن تر می شود، به همین منظور حاج شیخ محمدتقی قمی را به عنوان نماینده خود در مصر انتخاب نمودند و خود به عنوان یک عالم شیعی در مرکز علمای اهل سنت - مصر - با رؤسای الازهر ارتباط داشتند و نامه ها مبادله می کردند.

امام خمینی ادامه دهنده سیره وحدتش بخش آیت الله بروجردی

علاقه امام به آیت الله بروجردی

امام خمینی برای آوردن بروجردی به قم خیلی تلاش کرد و به قصد ترویج و تثبیت موقعیت او، و احترام به مقام مرجعیت، با شاگردانش در درس خارج اصول آیت الله بروجردی شرکت می کرد. خود حضرت امام در این باره می فرماید:

«پس از وفات مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - به قم آمدند. برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس «معقول» و «عرفان» و سطوح عالی اصول و فقه بود. پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود.»

این حضور در درس آقای بروجردی، در حالی است که امام خود یکی از فضلا و استادان برجسته حوزه علمیه به شمار می رفت ولی به منظور تثبیت مرجعیت آیت الله بروجردی در درسهای ایشان شرکت می کرد؛ یک حالت افتخاری؛ حتی درس خارج اصول ایشان را تقریر هم می نمود؛ آقای بروجردی نیز که به مراتب علم و فضل و تقوا و درایت سیاسی امام آگاهی داشت، ایشان را جزو مشاوران صدیق و نزدیک خود قرار داده و در اداره و سروسامان بخشیدن حوزه، مأموریت های مهمی به ایشان محول می نمود. و در مسائل مهم سیاسی هم با امام مشورت و از او نظر خواهی می کرد.

حضرت امام از طرف آقای بروجردی یکی از اعضای مهم و فعال «هیئت مصلحین» بود. این هیئت به گروهی از فضلا و استادان حوزه اطلاق می شد که از طرف آیت الله بروجردی مأمور اصلاح حوزه بودند. همچنین جهت پاره ای مذاکرات و تذکرات، آقای بروجردی حضرت امام را یکی دو بار برای ملاقات با محمدرضا شاه فرستاد.

آیت الله بروجردی، تحولی در روش اجتهاد به وجود آورد و مراجعه به اقوال قدما در اصول اولیه، علاوه بر نصوص را در این حوزه باب کرد. شاید به همین علت است که امام خمینی، طی کردن دقیق مقدمات و سطح و پس از آن مدتی شرکت کردن در درس آقای بروجردی را باعث اجتهاد می دانست.

کتاب «لمحات الاصول» حضرت امام، تقریر درس خارج اصول آیت الله بروجردی است. با وجود این که حضرت امام در بسیاری از آراء اصولی، با استاد خود مخالف بودند و خود نظریات اصولی مستقلی داشتند؛ اما: بدون اضافه کردن هرگونه حاشیه

تحقیقی از خود، و یا ابراز مخالفت با نظریات استاد، درس ایشان را تقریر نموده اند.

امام در سال 1328 ش، طی نامه ای به شیخ محمدتقی فلسفی، بر تقویت مرجعیت آقای بروجردی تأکید ورزیده و آن را یک امر مهم و حیاتی و در راستای رضای حق معرفی کرده است. نامه سرگشاده امام به آقای بروجردی بابت شایعه موافقت ایشان، با تشکیل مجلس مؤسسان و تکذیب آیت الله بروجردی حکایت دیگری از روابط بی تعارف امام و آقای بروجردی است.

حضرت امام، تقوای آیت الله بروجردی را بارها و بسیار ستوده و احترام و ارادت خود را پس فوت ایشان نیز از یاد نبرده، و چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نسبت به خانواده آقای بروجردی را نشان داده اند؛ به گونه ای که در سال 1354 ش. طی نامه به فرزندش حاج احمد آقا، به آقای پسندیده توصیه می کند، به عیال آیت الله بروجردی رسیدگی و مساعدت داشته باشد. یا پس از انقلاب نیز که خانم آیت بروجردی زنده بودند، بارها در جماران میهمان خانم حضرت امام بود.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی نوه حضرت امام، برای حجت الاسلام احمدی بروجردی نوه پسر مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی نقلی از مرحوم پدرشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نموده اند:

مرحوم یادگار امام نقل می کردند که وقتی خبر ارتحال مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را برای امام آوردند، ایشان در اطاق انتهایی منزل (واقع در یخچال قاضی قم) بودند، در حالیکه ما در اطاق های جلویی منزل بودیم و درب های اطاق ها هم بسته بود، اما صدای گریه امام به اندازه ای بلند بود که ما از این حیاط منزل آن را می شنیدیم.

علاقه زاید الوصف امام به آیت الله بروجردی، بسیار کم نظیر و شاید منحصر به فرد بود. در این باره آیت الله مسعودی خمینی می گوید: امام خمینی می فرمودند: به جدم قسم، هنوز سراغ ندارم کسی مثل من آقای بروجردی را دوست داشته باشد.

شهید آیت الله مطهری نیز می نویسد:

«امام خمینی می فرمود: من در حال مطالعه آقای بروجردی هستم و جز حقیقت چیز دیگری در این آقا نمی بینم.»

آیت الله سلطانی طباطبائی که از یاران و نزدیکان آیت الله العظمی بروجردی و نیز از همراهان صمیمی امام خمینی به شمار می رفت درباره علاقه حضرت امام به آیت الله بروجردی می گوید:

«قبل از ورود و اقامت آیت الله العظمی بروجردی در قم، امام آرزوی مهاجرت ایشان به قم را داشتند. امام خمینی روزی به من فرمودند: حیف قم که آیت الله بروجردی در آن نیستند، کاش وضعی پیش می آمد که ایشان به قم می آمدند.»

آیت الله سید مرتضی مبرقی نیز گفته اند:

«امام خمینی آیت الله آقا حسین بروجردی را مردی روشن می دانست.»

حضرت امام ادامه دهنده سیره تقرب و وحدت شیعه و اهل سنت

امام خمینی نیز نظراً و عملاً ادامه دهنده راه وحدت بخش و روش تقرب بین مذاهب آیت الله بروجردی بود. در این زمینه به نظرات و اقدامات زیادی، چه پیش از انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی می توان اشاره کرد. در اینجا به چند مورد از نظرات و تأکیدات حضرت امام اشاره می شود.

حضرت امام می فرماید: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمانها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم.» (صحیفه امام، ج 6، ص 133)

درباره رعایت حق و حقوق اهل سنت پس از پیروزی انقلاب اسلامی تذکر می دهند که:

«برادرهای سنی ما مثل ما هستند، با ما هیچ فرقی ندارند در حقوق؛ حقوق همه آنها داده خواهد شد. شرکت کنند آنها هم در آنچه سرنوشت آنها را تعیین می کند. به حرف اشخاصی که بین آنها می خواهند تفرقه بیندازند، می خواهند به اسم سنی و شیعه بین ما برادرها را جدایی بیندازند و منافع ما را به جیب دیگران بکنند، به حرف اینها اعتنا نکنید.» (صحیفه امام، ج 6، ص 434)

درباره پیش گیری از توطئه دشمنان و ندانم کاری های مقدس مآب ها و متحجرین از شیعه، خطاب به روحانیت و ائمه جمعه و جماعت سراسر کشور می فرمایند: «باید همه ما توجه داشته باشیم که مبدا یک وقت تبلیغی بشود که در طول تاریخ تقریباً شده است که ما را، برادرها را از هم جدا کردند. اهل سنت را با ما جدا کردند. ما را از آنها جدا کردند. باید اینها را توجه بکنیم. باید ما با هم برادر باشیم. نگذاریم دیگران بیایند همه چیزمان را ببرند و ما بنشینیم سرش دعوا بکنیم سر یک چیزی که نباید دعوا بکنیم... خطبا هم در خطبه های خودشان مردم را بیدار کنند. مردم را دعوت کنند به صلاح، دعوت کنند به اینکه این توطئه هایی که در اطراف هست الآن این توطئه ها برای محو اسلام است.» (صحیفه امام، ج 13، ص 439)

و در ادامه جهت مقابله با حرکت های تفرقه افکنانه و در راستای وحدت عملی بین مسلمین خطاب به شیعیان اعلام می کنند: «لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه، که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعات در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.» (صحیفه امام، ج 10، ص 62)